

تاریخ کاغذ و آشنایی با آن در سرزمین‌های اسلامی

Jonatham, Bloom, *Paper before print: The History and Impact of Paper in the Islamic World*. Yale University Press, New Haven, 2001, 320 pp.

ISBN 0-300-08955-4

1963. Kagitci, M. Ali. – Beitrage, “Zur türkischen papiergeschichte”.

Papiergeschichte, 13, No. 4: 37-44.

1977. Irigoín, Jean – “Papiers orientaux et papiers occidentaux”.

La paléographie grecque et byzantine, ed. J. Bompaigne et J. Irigoín. Paris, pp. 45-54.

1996. Beit – Arié, M., “The Oriental Arabic Paper”. *Gazette du livre Médiéval*. 28(Spring): 9-12.

1998. Le Léanne – Baravéas, M. “Th – Les papiers no filigranés médiévaux de la Perse à l’Espagne: Bibliographie, 1950–1995”. Paris (CNRS).

این مأخذ را من ندیده‌ام و به‌طوری که عنوانش مشخص مطالبش است جنبه کتابشناسی دارد.

1998. Humbert, G., “Papiers non filigranés utilisés au Proche-Orient jusqu’ en 1450”. *Journal Asiatique*. No 286, no. 1: 1–54.

جانانان بلم مأخذ متعددی را دیده است. ولی طبعاً آنچه را به‌زبان‌های غیر اروپایی است ندیده است. مثلاً نوشته‌های اساسی حبيب زيات در مجله المشرق یا مقاله معتبر گورکیس عواد را – که اتفاقاً این یکی ترجمه فارسی هم دارد و عباس اقبال آن را ترجمه کرده است. عواد و زيات تاریخ کاغذ را از منابع قدیم عربی یعنی متون تاریخ و ادب استخراج کرده‌اند و جای نگرش به آن پژوهش‌ها در کتاب بلم خالی است.

از جانانان م. بلم (Jonathan M. Bloom) کتاب خوب و زیبایی درباره تاریخ کاغذ در سرزمین‌های اسلامی انتشار یافته است که انتشارات دانشگاه ییل ناشر آن است. مؤلف از تاریخ‌شناسان آگاه در هنر اسلامی و از مشاهیر کنونی این رشته است و چون با شیلا بلر (Sheila Blair) متخصص نامور همان رشته عقد همسری پیدا کرده کم و کسری اطلاعات یکدیگر را به هم تطبیق می‌دهند و تکمیل می‌کنند.

کتاب در ۳۲۰ صفحه است به چاپ عالی و کاغذی عالی‌تر از آن و با پنجاه تصویر رنگی از صفحات نسخ خطی و اشیاء دیگر. همه برای آن‌که مراجعان بدان کتاب دریابند که مؤلف چه نکته‌ای را تبیین می‌کند. اکنون این‌گونه کتاب‌های خوش‌چاپ و رنگی که به بهترین صحافی‌ها تجلید می‌شود غالباً چاپ سنگاپور و بلاد چین است. مملکتی که چاپ‌های آن در عهد مائورقت آور بود، کارش به جایی رسیده است که با بهترین چاپ‌های آلمان و ایتالیا و ژاپون و امریکا پهلو می‌زند. این‌گونه پیشرفت‌های فرهنگی را مرهون دورانی شده‌اند که انقلاب فرهنگی را کنار گذاشتند.

تاکنون چنین کتاب جمع و جوری درباره تاریخچه کاغذ سرزمین‌های اسلامی به زبان خارجی وجود نداشت. البته بود نوشته‌ها و کتاب‌هایی نظیر رساله کراباچک (J. Karabacek) (چاپ ۱۸۹۲) یا مقاله فرانتز بابینگر (F. Babinger) (۱۹۳۱) و مقاله کاغذ در دائرةالمعارف اسلام (طبع دوم، چاپ ۱۹۸۳)، یا این چند نوشته از سال‌های اخیر که بهتر است نامشان را به تمامی بیاورم:

براساس کتابشناسی بلم ظاهراً قدیمی‌ترین نوشته فرنگی درباره هنر کاغذ کتابی است از سال ۱۶۹۸ به نام *Description de l’art du papier* و مؤلف آن Louis Simpson نام داشته است. چون نگاه افکندن به فصل‌بندی کتاب بهتر محتویات آن را می‌شناساند بهتر است اهم عناوین آورده شود:

۱. اختراع کاغذ (لوحه‌های گلی – طومارهای پاپیروس – لوحه‌های چوبی – نسخه‌های پوستی نوشته‌ها بر نوار نی و پارچه – کاغذ و پخش آن – مقدمه‌ای درباره کاغذ و ورودش به سرزمین‌های مسلمانان).

۲. گستره کاغذسازی اسلامی (عراق – سوریه – ایران – مصر – مغرب یعنی شمال افریقا و اندلس).

۳. کاغذ و کتاب (قرآن و فرهنگ شفاهی – خط عربی – مجموعه‌ها و کتابخانه‌ها – فرهنگ نوشتن).

۴. کاغذ و روش‌های ثبت و ضبط (در حساب – موسیقی – مشجرات – تجارت – نقشه جغرافیایی – نقشه جنگ).

۵. کاغذ و هنرهای بصری (قبل از قرن سیزدهم – پس از قرن سیزدهم).

۶. انتقال کاغذ و کاغذسازی به میان ملل مسیحی (بیزانس – اسپانیا – ایتالیا – اروپا در شمال آلپ).

۷. کاغذ پس از صنعت چاپ. مقصود بلم از تهیه این کتاب آن است که وضع تهیه و طرق استفاده از کاغذ برای کتاب و مصارف دیگر را پیش از پیدا شدن صنعت چاپ میان ملل اسلامی بازگوید، زیرا به عقیده او درباره تاریخ کاغذ در چین و اروپا نوشته‌هایی برای خوانندگان عمومی دستیاب است. او نقص اساسی را درباره کاغذهای شرقی دانسته است. بنابراین کتاب را برای یک طبقه عمومی خوان تهیه دیده است. ناچار از آوردن مأخذ ذیل صفحه یا در پایان فصول انصراف جسته و درباره هر یک از قسمت‌ها به‌طور کلی منابعی را که مفید می‌داند در پایان معرفی کرده است.

در حالی که مشخص است بسیاری از نمونه‌ها و شواهد مورد استناد نتیجه تجسس‌های دامنه‌داری است که طی مسافرت‌ها و بازدیدهای متعدد از کتابخانه‌های جهانی برایش حاصل شده است. در پایان مقدمه می‌گوید که روبرت هیلن‌برند (Robert Hillenbrand) هنرشناس مشهور انگلیسی - که تخصصش هنر اسلامی است - سراسر این کتاب را خوانده است و نکته‌هایی بر آن گرفته بوده است. همچنین می‌گوید که همسر مؤلف خانم شیبلا بلر که از هنرشناسان نامی برای سرزمین‌های اسلامی است به او یآوری کرده است.

بلوم در مقدمه سخن‌نگاهی کرده است به تاریخچه مطالعات مربوط به کاغذشناسی. درینجا کتابی معرفی می‌کند به نام تاریخ و قدرت کتابت (*History and Power of Writing*) تألیف هنری ژان مارتن (Henri Jean Martin) که در سال ۱۹۹۴ نشر شده است و در آن کیفیاتی مربوط به اهمیت رواج کاغذ مندرج است. آخرین کتابی که درین زمینه معرفی می‌کند کتابی است به زبان فرانسه تألیف لوسین پولاسترون (L. Polastron) درباره تاریخ دو هزار ساله کاغذ با عنوان:

Le papier: 2000 ans d'histoire et des avoir faire.

آقای بلوم تقریباً همه‌جا، به‌جای آوردن اصطلاح کاغذهای اسلامی به عمد یا تسامح «کاغذ عربی» می‌نویسد. در نتیجه کاغذ ساخت هرات را هم در آن تعریف قرار می‌دهد و البته غلط است ولو آنکه تصور کند که ایراد من جنبه «ایرانیت» دارد. کاغذسازی را مسلمین پس از جنگ طراز از چینیان آموخته‌اند و نخستین کارگاه‌ها در سمرقند ایجاد شده بود. پس از آن قاعده در خراسان رواج می‌گیرد به اعتبار اسامی کاغذهای منسوب به حکام و امرای آنجا که ابن‌ندیم آنها را ذکر کرده است. پس از آن دوره

است که کاغذسازی در بغداد دست‌آموز شد و بالاخره به دمشق و اندلس رسید. بنابراین نسبت دادن همه کاغذهایی که در بلاد مختلف اسلامی می‌ساخته‌اند به عرب‌ها خارج از مرز تحقیق است. بلوم خود متعرض آن است که کاغذ خراسانی در عهد اموی شناخته بوده است (ص 44) و طبعاً آن را در خراسان می‌ساخته‌اند. (ص 61) بلوم در مورد ذکری که ابن‌ندیم از چند نوع کاغذ مشهور در عهد خود کرده و آنها را سلیمانی و طلّحی و نوحی و جعفری و طاهری نام آورده است، با اینکه منسوب بودن آن کاغذها را به حکام خراسان قبول دارد ولی نمی‌پذیرد که آن کاغذها منطقیاً ساخت خراسان می‌بوده است. زیرا پیش از نقل مطلب مذکور می‌گوید: در منابع قرون وسطایی اسلامی نوع‌های مختلف کاغذ و اندازه آنها آمده ولی ندره محل ساخت و کیفیت آنها مشخص شده است (ص 50).

تشخیص دادن اینکه هر کاغذی ساخته کجاست از ظاهر آن آسان نیست. اصطلاحات سمرقندی و شامی و بغدادی و نظایر آنها هم به‌طور قطعی و دقیق رافع مشکل نیست. همان‌طور که بلوم گفته اروپایی‌ها در شناختن کاغذهای خود این مشکل را ندارند زیرا کاغذهای آنها دارای نشانه شفافی است که چون جسم کاغذ را مقابل نور قرار دهند آن نشانه هویدا است و مشخص است که مربوط به کدام کارگاه است. تصور می‌کنم درین دو بیت:

— بس که رنگین شده از نقش بنان سینه ما

صفحه کاغذ عکسی بود آینه ما^۱

(جلال سیادت)

— گل ابر شفق رنگین و شاداب

ز عکسش، کاغذ عکسی، شده آب^۲

(سراج‌خان آرزو)

شاعرانی که کاغذهای فرنگی را در هندوستان دیده بودند قاعده نظرشان به همین نوع کاغذهای نشانه‌دار است. آن‌طور که در نوشته‌ای خوانده‌ام کراباچک

اطریشی نخستین محقق اروپایی است که با کمک یک شیمی‌دان به تشخیص الیاف کاغذهای اسلامی مبادرت کرد.

از کاغذهای ساخت ایران، تصور می‌کنم آن نسخه‌هایی را به تقریب نسبتاً کامل می‌توان گفت که بر روی کاغذ ایرانی نوشته شده است که در تبریز در عهد رشیدالدین فضل‌الله یا نزدیک به روزگار او نوشته و تصریح به محل کتابت شده باشد و یا اشاره‌ای روشن به آن موضوع رفته باشد. مانند جامع‌التواریخ تألیف همو. می‌دانیم که رشیدالدین کارخانه کاغذسازی در «رشیدیه» ایجاد کرده بود و تأکید کرده بود که کتاب‌هایش را بر روی همان‌گونه کاغذ بنویسند. قطعاً وقفنامه او که از دستبرد حوادث محفوظ مانده و به چاپ عکسی هم رسیده است (تهران، ۱۳۵۰) از جمله نسخه‌هایی است که کاغذش بی‌هیچ شکی ساخت کارگاه رشیدیه تبریز است. رشیدالدین در آثار و آثیاحتی از کاغذسازی چینیان به‌وسیله الیاف توت یاد کرده است و آن را می‌شناخته زیرا تعدادی چینی در دستگاه رشیدیه می‌بوده‌اند.^۳

اگر قلقشندی (د. ۸۲۱ ق) از کاغذ بغدادی نام آورده^۴ رشیدالدین فضل‌الله چندین بار از کاغذ «قطع بغدادی» یاد کرده است.^۵ مقصود رشیدالدین آن است که در کارگاه او کاغذها را به اندازه کاغذهایی بسازند که در بغداد مرسوم و طبعاً مرغوب بوده است.

اطلاعات بلوم جایی که استفاده از کاغذ در کتابت میان ایرانیان و ساخت آن را در ایران مطرح کرده است محدود است به:

— به دست آمدن قطعه کاغذی در دندان او بلیق در ترکستان چین توسط سر اورل اشتین (Sir Orel Schtein) که نوشته‌ای به زبان فارسی ولی به خط عبری بر آن نوشته و مورخ به سال حدود ۱۰۰ هجری است.

^۲ همانجا.

^۴ صبح‌الاعشی (قاهره، [بی‌تا])، ۶: ۱۹۰.

^۱ مصطلحات الشعراء، سیالکوتی، به‌کوشش سیروس شمیس (تهران: فردوس، ۱۳۸۰)، ص ۶۲۴.

^۳ آثار و احیاء، به‌اهتمام منوچهر ستوده - ایرج افشار (تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۸)، ص ۳۷.

^۵ وقفنامه ربیع رشیدی، به‌کوشش مجتبی مینوی - ایرج افشار (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰)، صص ۲۰۴، ۲۰۷.



در مورد استفاده کاغذ در رسم کردن نقشه اطلاعات خوبی را عرضه داشته است. شاید حق بود به این عبارت و قفنامه ربع رشیدی عنایت شده بود:

کتاب جامع التصانیف رشیدی که به قطع بزرگ نوشته شده و آن مجلد مشتمل است بر صور الاقالیم و صورالبلدان ثبت کنند.^۸ همچنین در همانجا گفته است که طرح مربوط به آبیاری محلات و مواضع رشیدیه را «بر کاغذ کشیده مصور کرده»^۹ و این اشارت گویای آن است که می بایست از کاغذ قطع بزرگ استفاده کرده باشند.

گفتن بعضی نکته های کوچک مانند اینکه بدرالدین لؤلؤ را نباید Lulu نوشت (در دائرةالمعارف اسلام Lu*Lu آمده) و تعبیر index به جای bibliography در مورد فهرست ابن ندیم شاید از زمره مسامحه است و نسبت شهر خوی را که خوبی می شود به صورت Khuvayvi آوردن دور از شیوه است. به هیچ روی از اهمیت کتاب بلوم نمی کاهد.

برای اطلاع آقای بلوم باید نوشته شود که کتاب جواهر و اجسام معدنی (یا عرایس الجواهر و نفایس الاطیاب) ابوالقاسم عبدالله کاشانی (تألیف: ۷۰۰ق) (ص ۱۸۸) بجز قسمت کاشی سازی آن کلاً برگرفته و نوعی انتحال از کتاب جواهرنامه نظامی تألیف سال ۵۹۲ هجری قمری از جواهرشناسی به نام محمد بن ابی البرکات جوهری نیشابوری است که شرح مربوط به این قضیه را نخست در مجله یغما و سپس در مجموعه کمینه دادم.^{۱۰} و خانم ژویا وسل (Z. Vesel) ترجمه فرانسو از آن انجام داد و در کتاب مربوط به مجمع علمی خواجه نصیر طوسی به چاپ رسانیده است.^{۱۱}

و تعریفی که نسبت به «کاغذ رشیدی»^۷ کرده است ربطی به مافروخی ندارد. کاغذ رشیدی مربوط به قرن پنجم نمی شود. کاغذ رشیدی در اوایل قرن هشتم میان ایرانیان می باید رواج گرفته باشد و تعریفی را که از آن نوع کاغذ توسط آوی شده است نباید به «شوونیس» او منسوب کرد. ایشان اگرچه از راه لطف و عنایت مقاله مرا درباره کاغذ که در کتاب *The Codicology of Islamic Manuscripts* (چاپ الفرقان، لندن، ۱۹۹۵) چاپ شده است دیده و عبارت مترجم محاسن اصفهان را از آنجا نقل فرموده ولی مترجم آن متن را anonymous translator خوانده اند.

گزارش بلوم از کاغذ ابری برای من تازگی و اهمیت داشت. نوشته است که چینیان کاغذ ابری می ساخته اند و ایرانیان در عهد تیمور با دیدن آن نوع کاغذ توانستند صنعت خاص خود را در ابری سازی بنمایانند و این شیوه بود که از ایران به هند و عثمانی رفت و عاقبت به اروپا رسید (ص ۷۲).

بلوم عالی ترین دوره کاغذسازی ایرانیان را مربوط به عصر صفوی می داند (ص ۷۳). ضمناً وارد کردن کاغذهای هندی را نیز یادآور شده و پس از آن آوردن کاغذ از روسیه را عنوان کرده است.

اطلاعاتی که درباره کتابخانه های قدیم آورده است بیشتر همان است که به کرات در مقاله ها و پژوهش های منفرد و دائرةالمعارفی ذکر شده است.

کلمه «صک» صورت معرب از «چک» فارسی است (ص ۱۳۸). بلوم این کلمه را به مناسبت استفاده کردن از کاغذ در تجارت یاد کرده است. یعنی آنچه بعدها به «برات» میان بازرگانان ایرانی مصطلح شد.

– نسخه مورخ ۴۴۷ق تألیف موفق بن علی هروی (د.ح. ۴۶۵ق) (نام کتاب را نیاورده زیرا برای خواننده عمومی فرنگی اهمیتی ندارد. مهم تر آن که نام کاتب را که اسدی طوسی است هم نیاورده است).

– قرآن خط علی بن شادان رازی، مورخ ۳۶۲ق (اگرچه او از مردم ری بوده است ولی چه می دانیم که کاغذ کتابت او ساخت همانجا بوده است). دلیل آنکه چنان نسخه ای را بر کاغذ ساخت ایران دانسته چیست؟

– قرآن کتابت اصفهان، مورخ ۳۸۳ق. ذکر فهرست از کاغذهای رایج در خراسان.

– ذکر حدود العالم (تألیف: ۳۷۲ق) درباره استفاده مانوی ها از کاغذ در سمرقند.^۶

– ذکر یکی از منابع فارسی (کدام منبع؟) از قرن پنجم که گفته کاغذهای قدیمی را در ساختن جلد کتاب مصرف می کرده اند، یعنی به حالت مقوا در می آورده اند.

– کارگاه های کاغذسازی برای منوچهری شناخته بوده و در شعر خود از وضع آنها مضمون ساخته است.

– ذکر کاغذخانه تبریز که رشیدالدین فضل الله ایجاد کرد.

– ذکر اطلاع مترجم محاسن اصفهان مافروخی از «کاغذ رشیدی». اما اینکه گفته است (ص ۶۳) که مترجم محاسن اصفهان شناخته نیست درست نیست. نام او مصرحاً در چاپی که عباس اقبال از آن کتاب کرده آمده است: حسین بن محمد ابن ابی الرضاء آوی که در سال ۷۲۹ق متن را از عربی به فارسی نقل کرده و مطالبی بر آن افزوده است. پس قسمتی از استدلال بلوم بر این که مافروخی و مترجم کتاب او زاده اصفهان بوده اند درست نیست. مترجم از مردم آوه بود

^۶ حدود العالم، از مؤلفی ناشناخته، به کوشش دکتر منوچهر ستوده (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۰)، ص ۱۰۸.

^۷ ترجمه محاسن اصفهان، از عربی به فارسی، به قلم حسین بن محمد بن ابی الرضاء آوی، در سال ۷۲۹ هجری، به اهتمام عباس اقبال (تهران: مجله یادگار (ضمیمه)، ۱۳۲۸)، ص ۱۳۸.

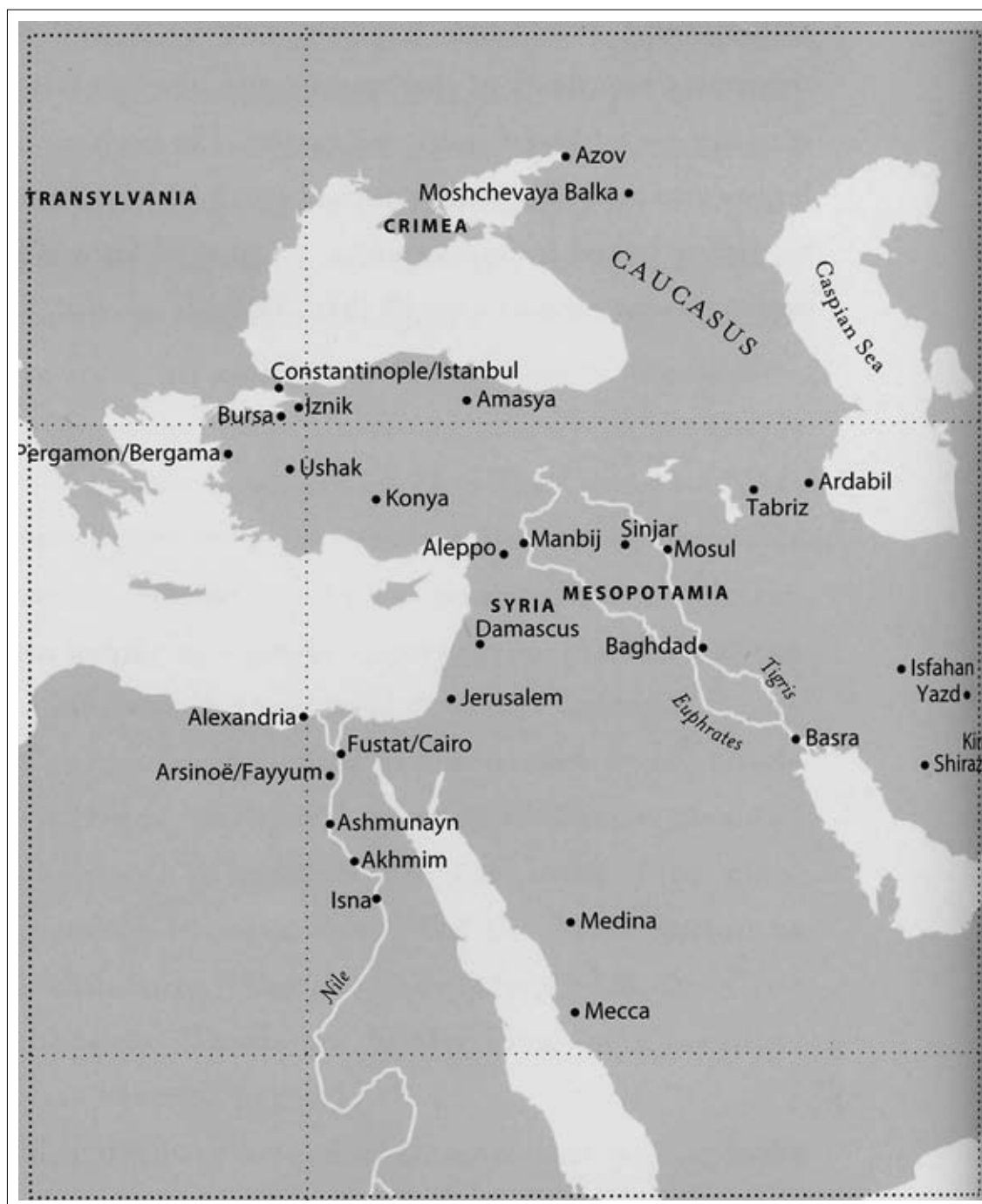
^۸ قفنامه ربع رشیدی، ص ۲۱۲. ^۹ همانجا، ص ۲۱۲.

^{۱۰} «جوهرنامه نظامی، مأخذ تنسوخنامه و عرایس الجواهر»، در مجموعه کمینه (تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۴)، صص ۱۸۸-۲۰۱.

^{۱۱} Z. Vesel, I. Afshar et P. Mohebbi, "Le Livre des Pierres pour Neẓām [al-Molk] (*Javāher-nāme-ye Neẓāmī*)" (592/1195-6): La source présumée du *Tansūkh-nāme-ye Ilkhāni* de Tusi, *Nasir al-Din Tusi: Philosophe et savant du XIII^e siècle*. (Teheran, 2000), p. 145-176.

کتاب بلوم چون آموزنده و براننده است شایستگی دارد به فارسی درآید. ولی به احتمال می توان در مورد «ایرانیات» آن آنچه ضروری است بر آن افزود، و بهتر از هر کس آقای ایو. پورتر (Yves Porter) می تواند به این مقصود کمک کند. ازین ره که توانایی برافزوده مطالب را به همان شیوه غربی دارد. خواندن کتاب بلوم برای من بسیار دلپذیر و آموزشی بود. مواردی هم که نمونه وار برای توجه ایشان نوشته شد به هیچ روی از اهمیت کتاب ایشان پیش من نکاسته است، زیرا مطالب عمده و اصلی به هیچ روی از قلم ایشان فرو نیفتاده است.

ایرج افشار



نقشه مسیر و مکانهایی که روزگاری در آنجا کاغذ ساخته می شده است. (برگرفته از کتاب بلوم).

